

هو العليم

خطبه حضرت رسول در منی

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين

حسينی طهرانی

امام شناسی، جلد ۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضرت رسول فیما بین جمرات، در حالی که در روی ناقه‌ای و یا بغله شهبائی^۱ سوار بودند، خطبه‌ای مفصل انشاء کردند، و مردم بعضی ایستاده و بعضی نشسته خطبه آن حضرت را گوش می‌دادند.^۲

و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خطبه آن حضرت را با صدای بلند برای مردم بازگو می‌نمود.^۳

و ما این خطبه را از «تاریخ یعقوبی» می‌آوریم:

نصر الله وجه عبد سمع مقالتی فوعاها و حفظها ثم بلغها من لم یسمعها، فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه الی من هو افقه منه. ثلاث لا یغل علیهن قلب امریء مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة الحق، و اللزوم لجماعة المؤمنین، فان دعوتهم محیطة من

^۱ بغلة شهباء: قاطر سفید رنگی را گویند که در آن نقطه‌ای سیاه باشد.

^۲ «سیره حلبیه» ج ۳، ص ۳۰۲.

^۳ «البدایة و النّهایة» ج ۵، ص ۱۹۹. و نیز در حدیث دیگری که در ص ۱۹۸ آورده است.

«خداوند نیکو و خرم گرداند چهره بنده‌ای را که

^۱ این فقرات از خطبه را در «مجالس» شیخ مفید، طبع نجف ص ۱۰۰ و ص ۱۰۱ آورده است و بجای نصرالله، نصرالله آورده است، و نیز لفظ والنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم ذکر کرده است. و در آخر آن آورده است: المؤمنون إخوة، تتكافى دمائهم و هم يد و احد علی من سواهم؛ یسعی بذمتهم اذناهم. و در «روضه بحار» طبع کمپانی ج ۱۷ ص ۳۹ از «مجالس» مفید به همین لفظ آورده است، ولی در همین باب در طبع حروفی ج ۷۷ ص ۱۳۰ با لفظ نصرالله ذکر کرده است. و در «تحف العقول» ص ۴۲ این خطبه را به رسول الله در مسجد خیف نسبت داده است و به همین مضمون «مجالس» مفید آورده است، و در طبع «بحار» کمپانی ج ۱۷ ص ۴۲ چون از «تحف العقول» نقل کرده است به لفظ نصر آورده، و در طبع حروفی ج ۷۷ ص ۱۴۶ از «تحف العقول» نصر با ضاد معجمه ذکر کرده است. و در «بحار الانوار» طبع میانی ج ۱۵، جزء دوم ص ۸۵ از «اکمال الدین» صدوق به لفظ نصر آورده است. و مضمونش با آنچه مفید آورده است یکی است مگر در بعضی از الفاظ. و نیز محدث قمی در «تتمة المنتهی» ص ۱۵۳ از رسول الله در مسجد خیف آورده است همچنانکه در «اکمال الدین» نیز چنین است. و در تفسیر «فی ظلال القرآن» ص ۱۲۵ از جزء اول از امام احمد حنبل جملات: المسلمون تتكافأ دماؤهم و هم يد علی من سواهم یسعی بذمتهم اذناهم را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ذکر کرده است. باری معنای فقرات این است که: مؤمنین با هم برادر هستند، و قیمت خون‌های آنها بقدر یکدیگر است، و تمام مؤمنین حکم دست واحدی را دارند بر علیه غیر خودشان، و کمترین آنان می‌تواند عهده همه آنانرا مشغول سازد. در «مجمع البحرین» درباره حدیث: ذممة المسلمین واحده یسعی بها اذناهم آورده است که چون از حضرت صادق علیه السلام از معنای آن سؤال شد، در پاسخ فرمودند: اگر لشکری از مسلمانان، طائفه‌ای از مشرکان را محاصره کنند، آنگاه یک نفر از آن مشرکان جلو بیاید و بگوید: به من امان دهید تا من رئیس شما را ملاقات کنم و با او گفتگو نمایم، و در این حال اگر پست‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین فرد مسلمان به او امان دهد، بر ما با فضیلت‌ترین و شریف‌ترین افراد مسلمان لازم است که به امان او وفا کند - انتهی. و بر همین اساس زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شوهر خود ابوالعاص را که مشرک بود و به مدینه آمد، امان داد. (رجوع شود به کتاب زینب بطلة کربلاء، تألیف دکتر بنت الشاطی).

گفتار مرا بشنود، و آن را حفظ کند، و به خاطر
بسپارد، و سپس آن را به کسی که نشنیده است
برساند. زیرا چه بسا راویان و حاملان فقه و دانشی،
که خود آنها فقیه و دانشمند نیستند، و چه بسا راویان
و حاملان فقه و دانشی که آن فقه و دانش را به سوی
فقیه تر و دانشمندتر از خود می‌برند.

سه چیز هستند که هیچوقت دل مرد مسلمان از
ارتکاب آنها حقد و غش و خیانت و سنگینی پیدا
نمی‌کند: خالص گردانیدن عمل از برای خدا و
نصیحت کردن به زمامداران و حاکمان حق، و
ملازمت با جماعت مؤمنان، زیرا که دعوت مؤمنان
مختص آنها نیست و از پشت سر ایشان نیز مردم را
احاطه کرده است.

و پس از آن فرمود: ای ربیعة (ربیعة بن امیة بن
خلف) بگو: ای مردم! رسول خدا می‌گوید: **لعلکم
لا تلقونی علی مثل حالی هذه و علیکم هذا! هل تدرون
ای بلد هذا؟ و هل تدرون ای شهر هذا؟! و هل تدرون
ای یوم هذا؟!**

فقال الناس: نعم! هذا البلد الحرام و الشهر الحرام و

اليوم الحرام! قال: فان الله حرم عليكم دماءكم و
اموالكم كحرمة بلدكم هذا، و كحرمة شهركم هذا و
كحرمة يومكم هذا، الاهل بلغت!؟

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد! «شاید شما دیگر بعد
از این مرا بر مثل این حال که شما نیز بر این
کیفیت باشید، ملاقات نکنید! آیا می‌دانید این چه
شهری است؟! و آیا می‌دانید این چه ماهی است؟! و
آیا می‌دانید این چه روزی است!؟»

مردم گفتند: آری، اینست شهر حرام و محترم، و
اینست ماه حرام و محترم، و اینست روز حرام و
محترم! آنگاه فرمود: خداوند چنان خون‌های شما را
و اموال شما را حرام و محترم شمرده است، نظیر
احترامی که این بلده شما دارد، و مانند حرمتی که این
ماه شما دارد، و مانند احترامی که این روز شما دارد!
آیا من تبلیغ کردم؟! همه گفتند: آری. آن حضرت
گفت: بار پروردگارا شاهد باش!«

ثم قال: و اتقوا الله و لا تبخسوا الناس اشيائهم و
لا تعثوا في الارض مفسدين. فمن كانت عنده امانة

ثم قال: الناس في الاسلام سواء، الناس طف الصاع
لادم و حواء، لا فضل عربي على عجمي، و لا عجمي
على عربي الا بتقوى الله! الا هل بلغت؟!
قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد.

«و سپس فرمود: و تقوای خدا را پیشه سازید! و
از حقوق و امور مردم چیزی را کم مگذارید! و در
زمین بهم ریختگی و آشفتگی و فساد مکنید! پس در
نزد هر کس امانتی است، باید آن را به صاحبش ادا
کند.

و پس از آن فرمود: مردم در اسلام مساوی
هستند، تمام افراد مردم هر یک همچون پیمانه پر
بدون تفاوت، از آدم و حوا هستند، هیچیک از
مردمان عرب را بر عجم فضیلتی نیست، و هیچیک
از مردمان عجم را بر عرب فضیلتی نیست، مگر به
پرهیزگاری و تقوای خدائی. آیا من ابلاغ کردم و
مطلب را رساندم؟!!

گفتند: بلی! آن حضرت گفت: بار پروردگارا
شاهد باش!»!

ثم قال: كل دم في الجاهلية موضوع تحت قدمي، و
اول دم اضعه، دم آدم بن ربيعة بن الحارث بن عبد
المطلب - و كان آدم بن ربيعة مسترضعا في هذيل فقتله
بنو سعد بن بكر، و قيل في بني ليث فقتله هذيل - .الا
هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: تمام خون‌هایی که در جاهلیت
ریخته شده است در زیر قدم من گذارده شد و
قصاص ندارد. و اولین خونی را که از اعتبار و ارزش
ساقط می‌کنم خون آدم بن ربيعة پسر حارث بن عبد
المطلب (نواده عموی خود من است) - و آدم بن
ربيعه از طائفه هذیل طلب دایه می‌کرده است که او
را بنی سعد بن بکر کشته‌اند، و گفته شده است که از
بنی لیث دایه می‌طلبیده است، و او را قبیله هذیل
کشته‌اند - .

آیا من تبلیغ کردم و حق را گفتم؟! گفتند: آری!
آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!

ثم قال: و كل ربا كان في الجاهلية موضوع تحت
قدمي، و اول ربا اضعه ربا العباس بن عبد المطلب. الا

هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: و تمام منفعت پول‌ها و رباهائی که در جاهلیت صورت گرفته است، در زیر قدم من نهاده شده است، و اولین ربائی را که از اعتبار ساقط می‌نمایم، ربای عباس بن عبدالمطلب (عموی من) است.»

آیا من ابلاغ کردم و حکم خدا را رساندم؟!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا

شاهد باش!»!

ثم قال: يا ايها الناس انما النسيء زيادة في الكفر يضل

به الذين كفروا يجلونه عاما و يجرمونه عاما ليواطئوا عدة

ما حرم الله. الا و ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق

الله السموات و الارض، و ان عدة الشهور عند الله اثنا

عشر شهرا في كتاب الله منها اربعة حرم: رجب الذي

بين جمادى و شعبان، يدعوونه مضر، و ثلاثة متوالية: ذو

القعدة و ذو الحجة و المحرم. الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«ای مردم نسی (که عبارت است از تاخیر

انداختن احکام و تکالیف مقررہ در ہر ماہ بہ ماہ دیگر و بہ زمانہای بعد) زیادتی در کفر است، کہ بواسطہ آن مردمی کہ کافر شدہ اند، مورد ضلالت و گمراہی واقع می شوند، آن ماہی را کہ نسیء کردہ باشند، در یک سال از ماہهای حلال می شمارند، و در یک سال از ماہهای حرام، تا با آن مقدار از ماہهای محرم خدا از جهت تعداد تطبیق کند. آگاہ باشید کہ اینک زمان بہ گردش خود بہ نقطہ اصلی خود رسید، بر همان ہیئت و میزانی کہ در روزی کہ خداوند آسمانها و زمین را آفرید آنطور بود.

و حقا تعداد ماہها در نزد خداوند دوازده ماہ است، کہ در کتاب خدا اینطور است، از آن ماہهای دوازده گانہ، چہارتایش از ماہهای محترم است کہ بہ ماہهای حرام معروف است: رجب کہ بین جمادی و شعبان است، و آن را مضر گویند. و سہ ماہ دیگر متوالی و پیایی است، کہ عبارتند از: ذو القعدة و ذو الحجة و محرّم. آگاہ باشید: آیا من این مطلب را تبلیغ کردم؟!!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا

شاهد باش!»!

ثم قال: اوصيكم بالنساء خيرا، فانما هن عوان
عندكم، لا يملكن لانفسهن شيئا، و انما اخذتموهن
بامانة الله، و استحلتتم فروجهن بكتاب الله، و لكم
عليهن حق، و لهن عليكم حق كسوتهن و رزقهن
بالمعروف، و لكم عليهن الا يوطئن فراشكم احدا، و
لا ياذن في بيوتكم الا بعلمكم و اذنكم، فان فعلن شيئا
من ذلك فاهجروهن في المضاجع و اضربوهن ضربا
غير مبرح! الاهل بلغت!؟

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: من شما را درباره حمایت و
پاسداری از زنان سفارش می‌کنم که به نیکوئی و
خوبی با آنان رفتار کنید، چون ایشان در نزد شما
متحمل کارهای سخت و دشوار می‌شوند، و برای
خودشان چیزی ندارند، و شما به امانت خدا آنها را
گرفته‌اید، و به حکم خدا و کتاب خدا، موافقه و
دخول بر آنها را حلال شمرده‌اید!

از برای شما بر عهده آنها حقی است، و از برای
آنها بر عهده شما حقی است، حق آنها بر شما آنست

که لباس و پوشش و رزق و طعام ایشان را به طور نیکو و پسندیده بدهید، و حق شما بر آنها آنست که در منزلگاه و خوابگاه شما کسی را نیاورند، و در خانه‌های شما دخل و تصرفی نکنند مگر با علم شما و اجازه شما!

و اگر از این چیزهای ممنوعه بجا آورند، شما از خوابیدن با آنها در خوابگاهشان دوری گزینید، و آنها را بزنید، زدنی که آنها را به مشقت نیندازد، و از پای در نیاورد. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آری. آن حضرت فرمود: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: فإوصيكم بمن ملكت إيمانكم فاطعموهم مما تأكلون و البسوه مما تلبسون، و ان اذنبوا فكلوا عقوباتهم الى شراركم! الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد.

«پس از آن فرمود: پس از سفارش درباره زنان، من شما را وصیت و سفارش می‌کنم درباره غلامان و کنیزان که مالک آنها شده‌اید! از هر چه شما می‌خورید، به آنها هم بخورانید، و از هر چه شما

می پوشید، به آنها هم بپوشانید، و اگر مرتکب گناهی شدند، خود شما متصدی کيفرشان نگردید، و عقوبت آنها را به عهده بدانتان بگذارید! آگاه باشید: آیا من تبليغ کردم؟!!

گفتند: بلی! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!!

ثم قال: ان المسلم اخو المسلم لا يغشه و لا يخونه و لا يغتابه، و لا يجل له دمه و لا شيء من ماله الا بطيبة نفسه. الا هل بلغت؟!!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«سپس فرمود: هر مسلمانی برادر مسلمانی دیگر است، به او غش و خدعه نمی کند، و به او خیانت نمی ورزد، و از او غیبت نمی نماید، و خون وی را حلال نمی شمرد، و هیچگونه تصرفی در مال او را حلال نمی داند مگر با طیب نفس و رضایت خاطر او. آگاه باشید: آیا من تبليغ کردم؟!!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!!

ثم قال: ان الشيطان قد يئس ان يعبد بعد اليوم، و

لكن يطاع فيما سوى ذلك من اعمالكم التي تحقرون،

فقد رضى به. الا هل بلغت!؟

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: حقا که شیطان پس از این

روز مایوس شده است که مورد عبادت و پرستش

واقع شود، و لیکن مطاع و فرمانده قرار می گیرد در

غیر مورد پرستش از اعمالی که شما بجای می آورید،

و آنها را کوچک می شمارید، به آن گناهان و خطاها

راضی است! آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم!؟

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا

شاهد باش!»!

ثم قال: اعدى الاعداء على الله قاتل غير قاتله، و

ضارب غير ضاربه، و من كفر نعمة موالیه فقد كفر بها

انزل الله على محمد، و من انتمى الى غير ابيه فعليه لعنة

الله و الملائكة و الناس اجمعين. الا هل بلغت!؟

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: دشمن ترین دشمنان بر خدا

کسی است که کشنده غیر از قاتل خود باشد، و زننده

غیر از ضارب خود باشد (قصاص قبل از جنایت

کند، و به مجرد توهم و سوء قصد کسی به قتل و یا به ضرب او، او را بکشد و یا بزند) و کسی که کفران نعمت موالی و صاحبان ولایت خود را نماید، حقا به آنچه خداوند بر محمد فرو فرستاده است کافر شده است، و کسی که خود را به غیر پدرش منتسب کند، لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردمان برای اوست. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟! گفتند: آری! آن حضرت گفت: خداوندا شاهد باش!»!

ثم قال: الا اني امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا: لا اله الا الله و اني رسول الله، و اذا قالوا، عصموا مني دماءهم و اموالهم الا بحق و حسابهم على الله. الا هل بلغت؟!!

قالوا: نعم. قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: آگاه باشید که من از جانب خدا مامور شدم که با مردم جنگ کنم، تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و محمد رسول الله. و چون بدین شهادت گویا شدند، خون‌های خود را و اموال خود را از تعرض من حفظ کردند، مگر به حق، ولیکن این از نقطه نظر ظاهر است، ولی از جهت

واقع و حقیقت امر، حساب ایشان با خداست. آیا من
تبلیغ کردم؟!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا
شاهد باش!»!

ثم قال: لا ترجعوا بعدی کفاراً مضلین یملک
بعضکم رقاب بعض. انی قد خلفت فیکم ما ان تمسکتُم
به لن تضلوا: کتاب اللہ و عترتی اهل بیتی.

الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللّٰهُم اشهد!

«و سپس فرمود: پس از رحلت من به کفر
برنگردید، که گمراه کنندگان بندگان خدا بوده باشید،
و بعضی از شما بر بعضی دیگر مسلط گردد، و
تملیک اراده و اختیار و نفوس و اموال مردم را
بنماید!

من در میان شما دو چیز را به ودیعت می گذارم
که اگر به آنها تمسک کردید هیچگاه گمراه نخواهید
شد: یکی کتاب خدا، و دیگری عترت من که اهل بیت
من می باشند. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آری! آن حضرت فرمود: خداوندا شاهد

باش!»!

ثم قال: انکم مسئولون، فلیبلغ الشاهد منکم

الغائب.^۱

«و در آخر فرمود: حقا همه شما مسئول و مورد

پرسش قرار خواهید گرفت، و بنا بر این واجب است

که هر کدام از شما که در اینجا حضور داشتید این

مطالب را به غائبین برسانید».^۲

^۱ «تاریخ یعقوبی» طبع بیروت سنه ۱۳۷۹ هجریه، ج ۲، از ص ۲۰۹ تا ۲۱۲. و این خطبه را با مختصر اختلافی در عبارت در «تفسیر الدرّ المثور» ج ۳، ص ۲۳۴ و ص ۲۳۵ از تخریج احمد بن حنبل و باوردی و ابن مردیوه از أبو حمزه رقاشی از عمویش که از اصحاب بوده و زمام ناقله رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را گرفته بوده است، روایت کرده است. و اصل این روایت در «مسند» احمد حنبل، در ج ۵، در ص ۷۲ و ص ۷۳ آمده است. و مجلسی در «بحار الانوار» طبع کمپانی ج ۶، ص ۶۶۲ و ص ۶۶۳ از «کافی» روایت کرده است. و در «سیره ابن هشام» ج ۴، از ص ۱۰۲۲ تا ص ۱۰۲۴ آورده است. ولی در عبارت کتاب الله و عتره نبیه تحریفی به عمل آمده و به عبارت: کتاب الله و سنّة نبیه آورده است. و همچنین در «البدایة و النّهایة» ج ۵ با چند سند از ص ۱۹۴ تا ص ۲۰۱ آورده است، و نیز بیهقی در «سنن» ج ۵ کتاب الحجّ ص ۱۴۰ آورده است، و نیز ابن جوزی در کتاب در کتاب «الوفاء بأحوال المصطفی» ج ۱، ص ۲۰۷ و ص ۲۰۸ ذکر کرده است. و نیز ابن سعد در «طبقات» ج ۲ از ص ۱۸۳ تا ص ۱۸۷ آورده است. و «روضه الصفا» ج ۲، باب حجّة الوداع. و «تفسیر علی بن ابراهیم» در ذیل آیه ﴿يَأْيَهَا الَّذِينَ بَلَّغُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ از ص ۱۵۹ تا ص ۱۶۱ آورده است. و همچنین طبری در «تاریخ الامم و الملوك» ج ۳ از ص ۱۵۰ تا ص ۱۵۲ و جاحظ در «البيان و التبين» طبع قاهره، سنه ۱۳۶۷، در ج ۲، از ص ۳۱ تا ص ۳۳ آورده است.

^۲ امام شناسی، ج ۶، صفحه ۱۳۹.